

عنوان درس:	درس خارج فقه الصلاة	سال تحصیلی: 1399-1400	تاریخ درس:	1399/9/2
عنوان فرعی 1	فقه الصلاة			
عنوان فرعی 2	جلسه 31			
عنوان فرعی 3	شروط التقصير			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین سجاد آریس واصغر حیدری			

شروط التقصیر :

خلاصه بحث :

بحث ما در فرض سوم بودن و گفتیم که در مسأله مسافت سه فرض وجود دارد یا هشت فرسخ امتدانی یا تلفیقی به معنای شهاب اربعه برید و ایاب اربعه برید و تلفیق به سایر شکل های دیگر که محدود برید نباشد به نحوی که در مجموع ثمانیه فراسخ ناهین شوند اما مقید نباشد به شهاب برید و ایاب برید .

بحث ما در فرض سوم بودن . گفتیم که میرزای نائینی و مرحوم خوئی و جمعی از فقهاء دیگر شرط کرده اند که مسافت تلفیقی باید مقید به شهاب اربعه برید و ایاب اربعه برید باشد و در غیر این صورت قائل به وجوب تقصیر نمی باشند.

البته یک مبنای دیگر هم وجود دارد که تنها در شهاب اربعه فراسخ را شرط می نهند منتها ما این مبنا را هم در ضمن این بحث مد نظرمان هستیم و با هم بحث می کنیم . و لذا اگر استدلال میرزا ((ره)) و خوئی ((ره)) را جواب بدیم جواب بقیه هم نماند می شود .

گفتیم برای شرطیت برید بودن شهاب و ایاب سه دلیل را بیان کرده اند.

دلیل اول را بحث کردیم که می گویند اگر ما بپذیریم و ثمانیه فراسخ این محدود بودن به خصوص مسافت امتدانی و از این دلیل ما به اندازه دلیلی که گفته شهاب اربعه و ایاب اربعه فراسخ رفع ید می کنیم و در بیشتر از این دلیلی برای رفع ید نداریم .

در جواب اول به این دلیل گفتیم که این که می فرمائید اندکی ثمانیه فراسخ در خصوص ثمانیه فراسخ امتدانی ظهور دارند این ظهور را شما از کجا آوردید؟ کلامی امتدانی که در روایت وجود ندارد و ثمانیه فراسخ مطلق است و شامل همه انواع ثمانیه فراسخ می شود چه شهاب اربعه فراسخ باشد و چه نباشد. بنابراین روایات برید نااهل و برید جائیا هم مصداق این ثمانیه فراسخ است و این ثمانیه فراسخ یک مطلق است که این مطلق شامل فرض در روایات دیگر هم می شود و در روایات دیگر هم لسان نفی آن تعمیم در روایات ثمانیه فراسخ نیامده است که تعارضی باشد و بخواییم جمع بکنیم اصلا تعارضی بین این دو دسته نیست و هر دو مثبتین هستند و دومی مصداق اولی است . این جواب ، جواب اول ما بود

دلیل دوم:

بحث ما در دلیلی دوم بود دلیل دومشان روایاتی بود که کلمه ادنی آمده است و از امام سوال شده که ادنی ما یجب فیه التقصیر؟ و امام در جواب فرموده: برید ناهبا و برید جائیا و این ادنی ظهور دارد بلکه صریح است در اینکه خصوص برید ناهبا و برید جائیا حد تقصیر است چون میگوید کمترین حد تقصیر این است بنابراین اگر رفتن شد سه فرسخ با این کمترین حد تقصیر سازگار نیست و اگر برگشتن هم سه فرسخ باشد با این کمترین حد تقصیر سازگاری ندارد.

جواب اول:

در جواب اول اشاره کردیم به موثقه عمار و گفتیم این دلیل دوم گفتیم این ادنی که در برید ناهبا و برید جائیا آمده این ادنی به اصل ثمانیه فراسخ خورده نه به خصوص برید ناهبا و برید جائیا و این برید ناهبا و برید جائیا به عنوان اعم اغلب از سفرهای هشت فرسخی چون چنین بوده این را آورند در روایت، و نظر به همان ثمانیه فراسخ دارند و چون این مصداق اغلب سفرها بوده که رفت و برگشت دارند و رفت هم به اندازه برگشت است لذا این تعبیر برید ناهبا و برید جائیا آمده است. اما اینکه اگر رفت را از یک راه بریم و برگشت را از راه دیگر بیایم و راه برگشت یا راه رفت از دیگری کوتاه تر باشد این خلاف اعم اغلب می باشد و روایت بر طبق اعم اغلب این مصداق را بیان کرده است.

شاهد این کلام ما هم موثقه ی اسحاق بن عمار بود که در روایت آمده اول امام می فرماید لا یجب التقصیر فی اقل من بریدین و بعد همین لا یجب التقصیر فی اقل من البریدین را بر برید ناهبا و برید جائیا تطبیق می فرماید که این نشان دهنده این است که برید ناهبا و برید جائیا همان ادنی حد تقصیری است که در بریدین گفته اند. همانی که میگوید ادنی التقصیر بریدین است همان آمده و این را بر برید ناهبا و برید جائیا تطبیق کرده است پس این همان است نه اینکه یک حدی زائدی بر آن باشد این جواب اول ما بود.

جواب دوم:

اما جواب دوم ما که قوی تر از این جواب اول است و اشکال محکمی است بر این استدلال دوم؛ این است که اگر شما روایات اندی را حمل بر مثالیت و مصداقیت نکنید و قائل بشوید به اینکه این شهاب برید و ایاب برید به خصوص حد تقصیر است و نه مثال برای حد تقصیری که ثمانیه فراسخ هست این موجب این می شود که روایات اندی حد تقصیر از بعد فراسخ شهابا و ایابا باروایات اندی حد التقصیر ثمانیه فراسخ کاملاً با هم در تعارض باشند، مخصوصاً بر مبنای شما، زیرا که شما معتقد بودید که روایات ثمانیه فراسخ ظهور در امتدادیه دارند و اگر نگویید که ظهور در امتدادیه دارند همان حرف ما می شود و این میشود، مطلق و آن برید شهابا و جائیا هم مصداقش می شود شما می گوئید ظهور در خصوص امتدادیه دارند و اگر آن روایت ظهور در خصوص امتدادیه دارند و این روایات دیگر ظهور در حد تقصیر بودن خصوص رفت برید و شهاب برید دارند اینها با هم تعارض می کنند و لسان حکومت نیست، دو حد متباین هستند و یکی می گوید باید ثمانیه فراسخ باید در خصوص امتدادی باشد و یکی می گوید ثمانیه فراسخ می تواند در امتدادیه نباشد و 4 فرسخ رفت و 4 فرسخ برگشت باشد و این دو با هم در تعارض هستند و حاکم بر او نمی شود و لسانش، لسان تفسیر او نیست، بلکه تباین می شوند. و شما ناچارید قائل به تساقط بشوید و آنوقت مرجع روایاتی است که در آنها حد اندی نیامده و مطلق آمده است حالا چه مطلقات مربوط به ثمانیه فراسخ و چه مطلقات مربوط به برید شهابا و برید جائیا که در آنها کلمه اندی نیامده است.

اشکال آیا آنها نمیتوانند بگویند لسان در اینجا لسان حکومت است؟

جواب: لسان حکومت در جایی است که یک دلیل نسبت به دلیل دیگر لسان تفسیر نداشته باشد یعنی عرف اینها را مفسر آن بدانند نه این که این مورد را در مقابل آن بدانند. مثلاً فرض کنید یکی بگوید یحیی و یکی بگوید لا یحیی این را نمی شود بگوی حکومت است چون این دارند آن را نفی می کند. یکی میگه حد این است و دیگری می گوید حد آن است و هر کدام حد را بیان می کنند و اگر شما نیاید و بگوئید برید شهابا و برید جائیا دارند مصداق بیان میکنند برای ثمانیه فراسخ؛ میگوید ثمانیه فراسخ امتدادی لا اقل و لا اکثر این حد تقصیر است و یه روایتی می گوید برید شهابا و برید جائیا حد تقصیر است لا اقل و لا اکثر و این دو با هم تعارض دارند. و این نافی او همیشه نه مفسر آن و نه توسعه موضوعی می دهد و نه توسعه حکمی بلکه تعارض است و دو حکم مجزا هستند. و لذا این دو دسته تساقط می کنند و به مطلقات باب بر می گردیم که نتیجه همان حرف ما می شود.

میگویم این ادنی را به نه خصوص ثهاب بریدی و ایاب بریدی بزنیید بلکه ادنی به هشت فرسخ می خورد و این هشت فرسخ ادنی است اما این ثهاب برید و ایاب برید به عنوان اعم اغلب از مصداق ثمانیه فرسخ است. اگر شما این را قائل نشوید و بگوئید هم آن و هم این، این دو با هم معارضه می کنند چون هر دو همدیگر را نفی می کنند. و هر یک مکذیب دیگری است و وقتی صورت مسأله چنین باشد در اینجا دیگر حکومتی نیست، حکومت در جایی است که تکذیب دیگری نباشد اصلاً خصوصیت تعارض همین صورت پیش رو است. اینجا خروج از آن روایت نیست بلکه الغای آن روایت است چون آن روایت اطلاق که دارند که شما ازش خارج بشوید بلکه الغای آن است و الغاء یعنی تعارض داشته است و از آن دست برداشته اید و به این عمل کنید چون این دو با هم قابل عمل کردن نیستند. اینجا مغالطه عجیبی شده به اینکه می گویند اون مسافت 8 فرسخ امتدادی این را ما ازش خارج نمی شویم مگر به اندازه دلیل دوم! مگر آن روایت اصلاً عموماً دارند که ازش خارج بشید؟ او 8 فرسخ خودش یک حد معینی را مشخص می کند که شما ازش خارج میشد یعنی الغاش می کنید و نیگه چیزی برایش نمی ماند که خارج بشید.

به عبارت دیگر بعد از عمل به روایات طایفه دوم شما به روایت اول به کجاش عمل کردید؟

ما میگوئیم ظهور در خصوص امتدادی ندارند و مطلق است و مطلق که گفتیم قابل جمع با عقید می شوند یعنی ثهاب بریدا و ایاب بریدا یک حصه ای از آن است و آن حصه با عام تعارضی ندارند و مثل این است که بگه اکرم العالمی و بعد بگوید اکرم العالمی البصری و اینها تنافی ندارند تنافی در جایی است که بگوید اکرم العالمی و بعد بگوید اکرم العالمی الفاسق منتها این اظهار عام است لذا در جمع عرفی مقدم بر او می شوند.

دلیل سوم:

دلیل سوم می که مرحوم خوئی می آورند (این دلیل در بیان میرزا نیست): از مه اکتفاء به مطلق مسافت تلفیقی حتی اگر برید ثاهبا و برید جائیا نباشد اگر شما به کفایت مطلق مسافت تلفیقی قائل بشید از مه اش این است مثلاً اگر کسی یک فرسخ رفت بعد برگردن تا یک ربع هونده به مقصد اصلی اش یعنی سه ربع فرسخ را برگردن و به حد ترخص نرسد و دوباره در همین یک فرسخ رفت و آمد کند به طوری که هشت فرسخ تا همین بشود یعنی اگر در همین یک فرسخ رفت و آمد کند باید در این هم بگوئید که باید نمازش قصر باشد و هذا واضح الفساد.

لزم الاكتفاء بمطلق المسافة التلغيفية وان كان الذهاب او الاياب اقل من برید برید ذاهبا و برید جائیا... مع انه واضح الفساد

جواب ما :

حرف ما در جواب این است که :

اولا کی گفته این واضح الفساد است و این واضح الفساد را از کجا آوردید؟ جز این نیست که این نوع از سفر دیگر متعارف نیست خوب متعارف نباشد. آنچه است این است که شما ذهنتان با این نوع سفر آشنا نیست یعنی اینکه کسی باشد که بره تایه فرسخی و دوباره نصف مسافت را برگردد و دوباره برود و دوباره نصف را برگردد و... این متعارف نیست چون کسی سفر میرود وقتی رفت لا اقل یه 4 فرسخی میره تایه جایی برسد. فو قش این که شما میفرمایید این واضح الفساد اصلا منشأش معلوم نیست چیه ؟ به چه دلیل واضح الفساد ؟ با اینکه حالا حرف ما این است که پس اشکال اول ما این است که این واضح الفساد شما مبنی نداره و استبعاد نیست بلکه این فرد نادر است خیلی خوب باشد مگره فرد نادر بودن یک مطلبی باعث بطلان اون فرد نادر میشو نه؟ مسافت تلفیقی افراد زیادی دارن و بعضی از آنها فرد نادر هستند خوب باشد شما در هر عامی که داشته باشی یه فرد نادر هم پیدا می کنی و فرد نادر داشتن عام که موجب اخلال به عموم عام همیشه ؛ فرد نادر همین سفری است که شما مثال زدید و فرد نادر باعث خروج از عام نیست .

جواب دوم ما :

اشکال دوم ما بر این فرمایش این است که روایت صحیحہ علی بن یقطین که قبلا به اشاره کردیم این روایت صریح در شمول مسافت تلفیقیه حتی به این فرضی که شما می گوئید می شود .

روایت چنینی است :

وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُقْطِيبٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ يُقْطِيبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ فِدَ سَفَرِهِ وَهُوَ فِدَ¹ مَسِيرَةَ يَوْمٍ قَالَ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ² مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَإِنْ كَانَ يَدُورُ فِدَ عَمَلِهِ³.

گفتیم این **وَإِنْ كَانَ يَدُورُ فِدَ عَمَلِهِ** یعنی بدور در همین مسیره یوم. وقتی می گوید **قَالَ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ** (فد)⁴ مَسِيرَةَ يَوْمٍ **وَإِنْ كَانَ يَدُورُ فِدَ عَمَلِهِ** این بدور یعنی بدور در همین مسیره یوم؛ یکی از این مصداق بدور فی عملیه همین است که شما می گوئید، مسیره یوم دورانی باشد. با اینکه این روایت هم موید حرف ما است و رد می کند حرف مرحوم خوئی را.

این واضح الفساد بودن خطاب است و اسلوب برهانی نیست و با اسلوب خطابی که همیشه به مطلب را جا انداخت.

تا آن در مباحث حد تقصیر در امر اول بحث می کردیم و بحث آینده ها در امر ثانی است در باره این است که در این مسافت تلفیقیه هل یشتراط الرجوع لیومه برای وجوب قصر یا اینکه لا یشتراط الرجوع لیومه. این بحثی میان فقها بوده چون مضمون بعضی روایات با این عنوان وجود دارد.

”وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ”

1 - ليس في المصدر.

2 - في التهذيب- إذا كان.

3: وسائل الشيعة ج 8 ص 455

4 - في التهذيب- إذا كان.

